



داستان جنایی

زنی که آتور خط گم شده بود(قسمت آخر)

ایلیا موسایی اپدر توی آشپزخانه ایستاده بود. گفت، «کجایی بچه؟، جوانی نیامد.» صدرا! یا توام... آشپزخانه مثل مواقعی که کسی خانه نبود ساکت بود.» صدرا... بابایی، زمزمه کوتاهی شنیده شد و باز سکوت بود. پدر پهلویش را خاراند. هنوز آثار خواب نوی صورتش و موهایش بود. در کابینت ها را تند و تند باز کرد و بست. «چی گفتی صدرا؟» دوباره زمزمه شروع شد. انگار مورچه ها داشتند حرف می زدند. پدر گنج یک ایستاده بود. بعد نگاهش افتاد به فاصله باریک بین لباس شویی و یخچال. خرده های بیسکویت روی سر امیک ریخته بود و می رسید به پای های کوچک صدرا. همانجا روبه روی صدر انشتست. صدرا آرام گفت، «می خوام با مامانی حرف بزنم... بهش زنگ بزن.» پدر دستش را دارا زد سمت صدرا. «بیا بیرون حالا... الان مگه باهاش حرف نمی زدی؟»، «نچ، پس کی بود پشت خط؟»، «خانمه توی تلفن بود توی خط نبود، پدر خندید «باشه حالا... توی تلفن بود... کدوم خانمه؟»، «نمی دونم.» صدبار گفته ام با تلفن بازی نکن... اسباب بازی که نیست.» صدرا دست بزرگ پدرش را گرفت و از آن شکاف باریک کشیده شد بیرون. «دمنوش می خوری؟»، «چای بده.» پدر زیرتری را که روی گاز بود روشن کرد. «مر بارواز یخچال بیار بیرون بین چی هست باهاش ساندویچ درست کنی.» صدرا گفت، «چی هست؟»، «چه می دونم... خودت نگاه کن. بیسکویت یا نون تست ببین مونده؟»، صدرا چهار پایه پلاستیکی را گذاشت جلو یخچال از آن بالا رفت و مجبور شد خم شود تا در یخچال را بتواند باز کند. گفت، «یه دونه تست مونده... بیسکویت هم نیست.» صدایش توی یخچال می پیچید. پدر گفت، «از فریزر یه بسته نون بیار بیرون بذار رو کتری.» صدرا چهار پایه را کشید کنار و هنوز در فریزر را کامل باز نکرد، بود که صدای تلفن بلند شد. فریزر را همان طور بازرها کرد و دود توی پذیرایی. گوشی را که محکم به گوشش چسباند صدای پدرش از توی آشپزخانه تا اینجا رسید که چیزی گفت. صدای زن بود، «الو صدرا.» صدرا اتوی تلفن نفس کشید، «الوا گه اونجایی بگو... مثل اون دفعه منو نترسونی شیطان.» صدرا ریز و نخودی خندید ولی چیزی نگفت. «صبحونه خوردی صدرا.» صدرا گفت، «آقاهه رفت؟»، زن خندید، «آره عزیزم رفت... ترسیدی ازش؟»، صدرا گفت، «آقاهه بده.» آره خیلی بده چون نمی دار، باهاش حرف بزنم.» صدرا گفت، «بچه داری؟»، زن سکوت کرد. بعد با صدای غمگینی گفت، «ندارم... بچه ندارم.» آقاهه آذیتش می کنه؟»، زن گفت، «یه لحظه گوشی.» صدایش دور شد و داد زد، «الان میام.» صدای ضعیفی از خیلی دورتر آمد. شبیه صدای مرد بود که توی قوطی گذاشته باشند و درش را محکم بسته باشند. صدرا گفت، «بچه نیار.» زن گفت، «چی؟... چی گفستی عزیزم؟»، «بچه نیار.» زن مکث کرد، «باشه هر چی توبگی... اصلا هر کس که نباید بچه بیاره... گناه دارن.» صدرا گفت، «آقاهه بده.» زن گفت، «امانت چند روزه رفته صدرا؟»، «شصتا.» «چی؟»، «شصتا.» زن بلند پشت تلفن خندید. پدر بالای سر صدرا ایستاده بود. گفت، «کیه؟» صدرا ابروهایش را داد بالا و به سقف نگاه کرد. پدر گوشی تلفن را از دست صدرا کشید. با صدای رگه دارش گفت، «الو، گوش داد.» خانم چرانگ زدی اینجا؟»، صدرا داشت به پدرش نگاه می کرد که با اخم گوش می داد. بعد گفت، «برو بابا، و گوشی را کوید روی تلفن. صدرا دود توی اتاقش و گریه کرد.

پدر هر کاری کرد صدرا از اتاق بیرون نیامد.

شب شده بود که صدای تلفن توی خانه بلند شد. صدرا مثل برق جهید و تلفن را برداشت. صدای مادرش بود. گفت، «صدرا عزیزم، صدرا بدون هیچ حرفی شروع کرده به گریه. مادر گفت، «باهام حرف نمی زنی؟»، «صدرا صدای فخ فخ آرام خودش را توی تلفن شنید. «قربونت برم چرا گریه می کنی پسرم؟»، صدرا گفت، «بابایی بده... عزیزم لم بنیمم اشک بریزی... این بار که بیام قول می دم باهم بریم سینما کارتون اون گر بیه و ببینیم.» صدرا گفت، «الکی می گی.» مادر گفت، «قول می دم.» بعد مادر چیزی گفت که صدرا نصفه نیمه شنید چون حالا گوشی توی دست پدر بود و داشت گوش می داد. توی تلفن داد زد، «به به وعده وعیدات کشته منو، صدرا دستش را روی گوشش گذاشته بود که از کشیدن گوشی سوت می کشید. «ببین پاتوبرداری اینجا من می دونم تو،» صدرا هر چه با آستین چشم هایش را پاک می کرد باز هم تصویر گنده پدرش کج و کوله و خمیری بود. «ظطور اون موقع خوب بابچه گرو کشی می کردی حالا که نوبت من... ببندد هنتو.» صدرا رفت توی اتاق و دست هایش را محکم روی گوش هایش گرفت. می دانست اگر چند بار تاده بشمارد این داد و هوارها تمام می شوند و بعدش مثل همیشه بابا می رود توی بالکن سیگار دود کند و خودش تنهایی باید توی اتاق با اسباب بازی هاسر خودش را گرم کند یا بنشیند پای تلویزیون. تافردا که برود پای تلفن و شماره ای بگیرد و باز با یک آدم جدید حرف بزند...

پایان

مزد ترس

مرد سال خورده از ترس بی آبرو شدن در خانواده اش به کما رفت

مهدی قرآنی

- پرده اول: اتفاق شوکه کننده
- تا خودشان را به خانه برسانند. کار از کار گذشته بود و پدرشان هوش نداشت. بلافاصله با اورژانس تماس گرفتند و بدین نیمه جان مرد سال خورده به بیمارستان منتقل شد. پیرمرد علائم حیاتی اش به پایین ترین سطح رسیده بود برای همین بلافاصله به بخش مراقبت های ویژه منتقل و بستری شد.
- هنوز کسی نمی دانست که چه اتفاقی پشت پرده این حادثه نهفته است. ماجرای که بعد از برملا شدن آن فرزندان مرد سال خورده را شوکه کرد.
- پرده دوم: رابطه شیطانی

شاید برای اینکه تنهایی اش را پر کرده باشد دست به این اقدام زد. اما نمی دانست که اعتماد بیجا به شخصی که نه او را دیده و نه می شناسد، روزی راه نفس هایش را بند بیاورد.

فرزندانش به تازگی گوشی تلفن همراه

هوشمند برایش خریده بودند و با فعالیت

در برخی از شبکه های اجتماعی در یک گروه

تلگرامی همسریایی غموشد. بعد از چند

روز فعالیت مجازی اش با زنی جوان آشنا

شد. آشنایی که رفته رفته به چت های وقت

وبی و قششان ختم شد. مرد سال خورده که

بهار هفتاد و پنجم زندگی اش را پشت سر

می گذاشت به نینال فردی می گشت تا

شاید بتواند خلوت و تنهایی این روزهایش

را پر کند.

همه چیز به یک باره تغییر کرد و آن ادبیات

مهر بانانه زن جوان رنگ عوض کرد. جملات

عاطفی حالا که جنس سختی پیدا کرده

بودند به تهدید و اخاذی بدل شده بودند. پیرمرد که چاره ای برایش نمانده بود. تسلیم خواسته های شیطانی زن شد و سر آخر هم راه نفسش بند آمد و به کما رفت.

پرده سوم: شرمساری بی سود

هیچ وقت نمی دانستند که ممکن است

کارشان به جایی ختم شود که جان یک

نفر را تهدید کنند. در حال انتقال محل

سکونتشان بودند که مأموران همچون

باز شکاری سر رسیده و آن ها را دستگیر

کردند. ابتدا منکر هر گونه جرمی از سوی

خود بودند و مدارک و شواهد پلیس را از پایه

و اساس کذب می دانستند. اما ضد و نقیض

گویی های هر سه نفرشان حقیقت مجرمانه

و شیطانی آن ها را بر ملا کرد و الگوهای

قانون بر دستانشان حلقه زد.

اگر چه هنوز مشخص نبود که سر چند نفر

راز پرآب کرده و آبروی چند نفر را به بازی

گرفته بودند اما آنچه از شواهد امر پیدا

بود در آخرین اقدام شیطانی خود مردی

سال خورده را از ترس به کما فرستاده بودند.

اقدامی شیطانی که اگر مرد سال خورده

حیات خود را به دست نیاورد. ممکن است

پرونده شان رنگ جنایت بگیرد.

اگر چه سه متهم پرونده از این عمل خود

شرمسار بودند اما این رفتار دیگر سودی

نداشت چرا که یک خانواده در پشت اتاق

شیشه ای بیمارستان چشم به ضربان

سنگین پدر پیرشان دوخته بودند.

پرده چهارم: پرداخت حق السکوت

رفتار عجیب پدر، خالی شدن حساب او و به

کما رفتن وی پاک ذهن مرد جوان را به خود

مشغول کرده بود. احتمال می داد که این

سه اتفاق به هم ربط داشته باشند. برای

همین در اوایل اقدام گوشی پدرش را بربری

کرد تا شاید بتواند سرنخی به دست آورد.

مرد جوان همچون کسی که در فضای

تاریک یک اتاق در بی روشنایی می گردد،

در تاریکی ماجرای به کما رفتن پدرش در

پی یافتن حقیقت بود. به صورت کامل

تلفن همراه پدرش را از تماس ها گرفته تا

پیامک ها، بررسی کرد اما هیچ عایدش نشد.

هیچ وقت فکر نمی کرد که پدرش در شبکه های

اجتماعی هم فعالیت داشته باشد. زمانی

که صفحه تلگرامی او را بررسی کرد. به

سرنخ هایی دست یافت که ماجرای راز آلود

به کما رفتن پدرش به آن مربوط می شد.

مرد سال خورده آخرین بار از طرف فردی

ناشناس از طریق تلگرام پیام های تند و

تهدید آمیزی را دریافت کرده بود. پیام هایی

که ختم به اواریز شدن ده ها میلیون تومان

بی زبان به عنوان حق السکوت شده بود.

پرده آخر: چرا پیرمرد به کما رفت

روز گذشته رئیس پلیس فتای استان خراسان

در مصاحبه اختصاصی با شهرا را از گذشته

شدن پرونده ای تحت عنوان کلاهبرداری

خبر داد که موجب به کما رفتن یک پیرمرد

شده بود.

به گفته سرهنگ جواد جهانشیری، مردی

۷۵ ساله در پی دریافت اطلاعاتی از یک

گروه همسریایی در آن عضو می شود و بعد از

مدت کوتاهی با فردی ناشناس ارتباط

برقرار می کند. از آنجا که فرد ناشناس

از گردانندگان شبکه کلاهبرداری بوده

است اعتماد پیرمرد را جلب کرده و بعد از

مدتی با همدستی چند نفر دیگر نقشه

شوم خود را عملی می کند.

این مقام ارشد پلیس فتای استان افزود:

پیرمرد که اهل وساکن شهرستان تربت جام

است غافل از اینکه متهم چه خوابی برای

او دیده به خواسته زن جوان که با او ارتباط

داشته، اطلاعات خصوصی اش از جمله

تصاویر خانوادگی خود را برای وی ارسال

می کند. متهم اما در ادامه این رابطه، مرد

سال خورده را با انتشار اطلاعات خصوصی اش

در فضای مجازی تهدید می کند. پیرمرد

نیز برای حفظ آبرویش به خواسته این فرد

تن می دهد و مبلغ ۱۷۰ میلیون تومان را به

عنوان حق السکوت به شماره کارت هایی

که زن جوان به او داده طی مراحل مختلف

واریزی می کند. در این بین مرد ۷۵ ساله از

ترس بی آبروشن میان اعضای خانواده و با

توجه به استرس های عصبی به کما می رود.

سرهنگ جهانشیری ادامه داد: اعضای

خانواده مرد سال خورده که با بررسی گوشی

تلفن همراه او پی به ماجرا برده بودند

بلافاصله به مرکز پلیس فتای شهرستان

تربت جام مراجعه و طرح شکایت کردند.

پرونده با توجه به حساسیت موضوع در



اختیار کارشناسان فضای مجازی پلیس فتای استان قرار گرفت و مأموران با تحقیقات گسترده میدانی رد متهمان را در شهرستان گلپهار زدند. مأموران به محض دستیابی به این سرنخی بی درنگ به سراغ متهمان رفتند و آن ها که در تدارک انتقال مخفیگاه خود بودند را دستگیر کردند.

رئیس پلیس فتای استان خراسان رضوی بیان کرد: متهمان مردی ۳۰ ساله و دو زن ۲۶ و ۲۷ ساله هستند که رابطه خانوادگی با یکدیگر دارند. این افراد بلافاصله به مرکز پلیس فتای استان منتقل شدند و تحت بازجویی های تخصصی قرار گرفتند. ارتباط برقرار کرده و پس از جلب اعتماد او اقدام به اخاذی از وی کرده است.

سرهنگ جهانشیری گفت: اگر چه در این پرونده تعداد مال باختگان زیاد است اما این افراد از ترس آبرویشان تا کنون حاضر به طرح شکایت از گردانندگان این باند شیطانی نشده اند. با این همه، تحقیقات از این متهمان تا روشن شدن زوایای پنهان پرونده ادامه دارد.

عامل حمله به مأموران اورژانس، قرص اعصاب مصرف می کند



دستگیری متهم خبر داد و گفت: براساس تحقیقات اولیه این فرد قرص اعصاب و روان مصرف می کند. حسن کاظمی درباره چگونگی دستگیری این فرد بیان کرد: پس از وقوع این حمله، بلافاصله عوامل انتظامی به محل اعزام شدند اما فرد ضارب علاوه بر فحاشی، باقمه اقدام به مقابله با نیروهای انتظامی کرد که مأموران پلیس با استفاده از شگرد های ویژه این فرد را زمین گیر و دستگیر کردند.

وی ادامه داد: پس از دستگیری عامل این حمله به نیروهای اورژانس، روند پرونده قضایی در حال اجراست و هنوز انگیزه دقیق متهم برای حمله به آمبولانس مشخص نشده است.

هوایمای روسی ناپدید شد

روسیه- ایلنا/ وزارت امور اضطراری روسیه از ناپدید شدن یک فروند هوایمای کوچک با سه سرنشین در شرق این کشور خبر داد. اداره اورژانس محلی در بیانیه ای اعلام کرده که صبح دیروز اطلاعاتی در یافت کرده که یک هواپیمای متعلق به شرکت خصوصی از یاکوتسک به پرواز درآمده و در زمان مشخص شده به مقصد نر سیده است. تیم های امدادی برای یافتن این هواپیمایه محل اعزام شده اند.



افزایش قربانیان سیل ویرانگر هند

هندوستان- میزان/ سیل و رانش زمین در بخش های مختلف هندوستان تاکنون جان ۱۳۰ نفر را گرفته است. رسانه های محلی هند گزارش دادند که بر اثر این سیل ویرانگر، صاعقه و رانش زمین ناشی از بارش های شدید هزاران نفر دچار بحران و مجبور به ترک خانه های خود شده اند. ارتش، نیروی هوایی، نیروی واکنش در بلاایای طبیعی و سازمان های دولتی مختلف در هند در حال انجام عملیات امداد و نجات در مناطق آسیب دیده هستند.

برف زمستان در تابستان داغ

افغانستان- ایرنا/ منابع محلی افغانستان از بارش برف سنگین و بی سابقه در برخی مناطق ولایت بامیان این کشور خبر دادند. شماری از مردم در مناطق مختلف بامیان، با فرستان عکس می گویند امسال به گونه ای کم سابقه در مناطق آن ها در آغاز فصل تابستان برف باریده است. گفته می شود بارش برف در این وقت سال و سردی هوا مشکلاتی را برای دام ها و محصولات زراعی مردم به وجود آورده است.



عکس خبری

بیرون کشیدن پای آتش از انبار یک کفاش

ابوعطا- بوی چرم سوخته از ساعت ها قبل محله را پر کرده بود. اما کسی منشأ این بوی عجیب را نمی دانست. عده ای برای یافتن بوی نامطبوع کمی جست و جو کردند اما تلاششان بی نتیجه بود. تا اینکه پس از مدتی مشاهده دود سیاهی که از درون یک منزل بیرون می زد، ظن اهالی محل مبنی بر آتش سوزی را به یقین تبدیل کرد. کسی نبود در این خانه را باز کند، همین شد که شهروندان بلافاصله به آتش نشانی زنگ زدند. در ادامه نیز ابتدا امدادگران یک ایستگاه آتش نشانی در خیابان حرعاملی حاضر شدند و از آنجایی که مشخص شد این منزل دو طبقه با تغییر کاربری تبدیل به انبار کفش شده و آتش بخش زیادی از انبار مملو از کالا را درگیر کرده است، بلافاصله تقاضای نیروی کمکی شد و آتش نشان شش ایستگاه دیگر نیز در محل حاضر شدند. بررسی ها نشان داد که آتش در حال سرایت به منازل اطراف است، که علاوه بر هشدار لازم به اهالی برای ترک منازل، بلافاصله اقدامات تخصصی برای مهار آتش انجام شد. آتش نشان پس از عملیاتی یک ساعته، توانستند پای آتش را از کفش یک خارج و آن را خاموش کنند. خوشبختانه در این حادثه به کسی آسیبی نرسید و علت آتش سوزی در دست بررسی است.